



با 6 ویژگی شخصیتی خانم ها آشنا شویم

خانم ها شش گروه می باشند:

مطالعات نشان می دهد که خانم ها شش گروه می باشند و شما باید بدانید جزو کدام گروه هستید.

گروه اول: که در جامعه خیلی پذیرفته شده است. مادر و مقدس است.

یعنی دخترانی که خیلی حالت مادرانه و پرستار دارند و حالت پرورش دهنده دارند و همچنین مواظب و مراقبند و خیلی هم پاک و مقدس هستند و حالت مراقبت، را بیش از هر چیز دیگری دارند و حالت شفقت یعنی دلسوز، مراقب مواظب دیگرانند.

گروه دوم: مدیر و مدبر یعنی اداره کننده هستند.

کسانی هستند که می توانند سازماندهی و اداره کنند و اوضاع را همیشه در اختیار و کنترل داشته باشند و بالا بایستند و همه چیز را به نحوی زیر نظر داشته باشند. بنابراین با آگاهی، دانایی و تدبیرشان عمل می کنند.





گروه سوم:

معشوق و معشوقه است.

یعنی فقط دلبری می‌کنند و بیشتر در قالب معشوق ظاهر می‌شوند و به نوعی گیرنده می‌باشند و محبت را یک طرفه می‌خواهند اما محبت ورزی نمی‌کنند.

گروه چهارم:

ترکیبی از این سه نوع هستند.

مرد ها غالباً خواهان این نوع زنان می‌باشند. به عبارتی از یک طرف مادر می‌خواهند، از طرفی، یک زن اداره کننده و در حقیقت مواظب، مراقب، مدیر و مدبر می‌خواهند و از طرفی، احتیاج به کسی دارند که بتواند حالت شور، شوق، هیجان، ارتباطات احساسی، عاطفی و جنسی را داشته باشد.

اما دو گروه دیگر هم وجود دارد که در فرهنگ ما متاسفانه فراوان دیده می‌شود.

گروه پنجم:

ضعیفه است.

متاسفانه در فرهنگ ما بسیار به چشم می‌خورند و باورشان این است که من هیچ و ناچیزم و کاری از من بر نمی‌آید و نمی‌فهمم و نمی‌دانم و سرم باید پایین باشد و فقط بله و چشم بگویم.

معمولاً این آدم ها دنبال کسی هستند که از آن ها مراقبت می‌کند و خود را به عنوان فردی خدمت کار در خدمت همسر و فرزندان می‌بیند و همیشه از حق خود می‌گذرد و به عبارتی سنگ زیرین آسیاب است.

گروه ششم:

خانم هایی هستند که طرفدار مکتب فمینیسم می‌باشند و یا طرفدار آزادی و برابری زن هستند و دشمن مردان.



این گروه به دو صورت خودش را نشان می‌دهد:

۱- به صورت فردی متمدن که دنبال همسری هستند و احتمالاً به زودی همسرشان نیز جزو گروه زی‌زی می‌شود. یعنی زن ذلیل.
بنابراین مرد کاملاً در اختیار و کنترلشان می‌باشد.

۲- به صورت کسی که دمار از روزگار مرد در می‌آورد. پول‌هایش را می‌گیرد و می‌رود و سراغ بعدی و پول‌های او را نیز می‌گیرد، می‌رود سراغ دیگری.

زندگی این و آن را به هم می‌زند. تخصصش این است که سراغ کسانی برود که فکر می‌کنند زندگی خوبی دارند اما زن از دست مرد کلافه است.

و این گونه عنوان می‌کنند که مردها را بدهید دست من تا درستشان کنم و در اصل آن‌ها یک نوع شکارچی هستند که دنبال یک مرد زخمی می‌باشند و رفتارشان مثل شیری است که حوصله‌ی شکار ندارد، اما دنبال یک آهوی زخمی می‌گردد و معمولاً هم پیدا می‌کنند.



این دو نوع آخر یعنی دشمن مرد ها و ضعیفه بودن، گرفتاری است که امیدوارم شما جزء این دو گروه نباشید.

اگر در گروه ضعیفه ها هستید، بیرون بیاوید چون دوران شما به سر آمده و اگر در گروه دشمن مردها هستید خودتان را اصلاح کنید.

آسیبی که معمولاً شما از پدر یا برادر یا یک مرد در زندگی تان دیده اید و یا نارضایتی که از دختر بودن تان دارید، و یا پیام های بد و منفی درباره ی زن که در محیط اجتماعی وجود دارد، سبب این نوع تفکر و رفتار شما شده است.



در هر فرهنگ و کشوری تقریباً جوانی، متفاوت می باشد. مهم این است که اگر جوان بودم یا شمایی که جوان هستید کجا زندگی می کنید.

برای این که انسان مانند درختی است که با توجه به آب و هوایی که در آن رشد می کند قرار است خودش را پیدا کند یا مناسب آن آب و هوا باشد.



اگر احتمالاً شما ویژگی‌ها، مشخصات، انتظارات، هدف‌ها، برنامه‌ها و آرزوهایی دارید که با محیطی سازگارتر است، بهتر است در آن محیط باشید.

منظور این است که در هر فرهنگ با توجه به آن فرهنگ باید زندگی کرد و نمی‌توان در کشور دیگری با فرهنگ متفاوت زندگی کرد چون تقریباً این شدنی نیست.

این از آن ترکیب‌های عجیب و غریبی است که خیلی‌ها فکر می‌کنند از عهده‌اش بر می‌آیند، اما آخر کار متوجه میشوند که بازنده هستند.

بنابراین حتماً انتخابی برای این که کجا می‌خواهید باشید، صورت بگیرید (در صورت امکان) و ضمناً هر جا که بودید ناچار باید نقشی را ایفا و یا بازی کنید که مناسب آن محیط است که این معنایش بازی و حقه بازی نیست،
مثال:

وقتی که من رانندگی می‌کنم، اگر پلیس مرا ننگه دارد، نمی‌توانم از این که من الان کنفرانس دارم صحبت کنم یا از این که پدر یا مادر هستم، نباید سخنی بگویم.

اگر به خانه رفتید در حالی که برای بچه‌هایتان پدر یا مادر هستید، در صورت بودن پدر و مادرتان در خانه‌ی خودتان، شما دختر و پسر آنها نیز هستید. بنابراین نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنید.

برخی از آدم‌ها تصور و توهمی دارند که آدم باید همه‌جایک جور باشد! در صورتی که باید نقش متناسب با هر جا را انتخاب کنیم.

در حالی که آن نقش و هسته‌ی اصلی و اساس شخصیت من، به مقدار زیادی قرار است ثابت باشد.

مهم این است که شما در چه خانواده‌ای متولد شده‌اید. رابطه‌ی پدر و مادر مهم است و یا این که چگونه پدر و مادری داشته‌اید و بسیار مهم است که در خانواده چند خواهر و برادر بوده‌اید؟

اگر در یک خانواده‌ی تک‌فرزند هستید، بسیار متفاوت می‌باشید در حالی که اگر در یک خانواده‌ی بودید که چهار خواهر و برادر داشته‌اید، بسیار مهم است که فرزند اول هستید یا فرزند دوم یا فرزند آخر؟



همچنین این موضوع نیز مهم است که در خانه ی شما اگر دختر هستید و چهار برادر داشته باشید و یا اگر پسر هستید و ۴ خواهر داشته باشید ، فاصله ی سنی شما چقدر است؟

مهم است که پدر و مادر به ماجرای پسری و دختری و دختر بزرگ و دختر کوچک چگونه نگاه می کنند؟

و چه مزایایی قائل هستند و چه مسئولیت هایی را به عهده ی شما می گذارند؟ درست مانند آدمی که خیلی چاق است یا خیلی لاغر و باید در انتخاب غذا، در انتخاب ورزش، حتی به خاطر کوچک و بزرگ بودن سایز در انتخاب لباس هم متفاوت عمل کند.

اگر شما فرزند اول هستید:

این پدر و مادر هستند که شما را پرورش و رشد می دهند تا بعد از سه سال که خواهر یا برادرتان متولد شده است.

اگر شما فرزند دوم هستید:



همین که خودتان را بشناسید که از حدود ۴ ماهگی است یا اطرافتان را شناسایی کنید آن موقع خواهر یا برادر بزرگتر هستند که نقش بیشتری حتی از پدر و مادر در تربیت شما دارند.

بنابراین ۱۰ سال بعد این خواهر و برادرها هستند که تربیت می‌کنند و به همین علت است که حتماً متفاوتند.

بنابراین اگر شما جای فرزند اول را با دوم عوض کنید، هفتاد، هشتاد درصد با یک موجود دیگری روبرو هستید.

علت تاکیدم این است که باید بدانید در کجا و در چه موقعیتی قرار دارید و بعداً در ازدواج نیز مهم است که بدانید چه کار می‌کنید.



شما اگر فرزند اول هستید احتمالاً با کسی که بازی می‌کنید نیز فرزند اول است (همبازی).

شما باید بدانید برای جنگ آماده‌اید. برای اینکه این نوع نظام ذهنی در حالت عادی زمینه را برای برخورد فراهم می‌کند.



اگر شما و همبازی تان فرزند آخر باشید این احتمال وجود دارد:
هر دوی شما منتظر شود که شخص دیگری از شما مواظبت و مراقبت کند. یعنی یکی از شما پدر و مادر دیگری می شود، به خاطر اینکه این نقش را به خاطر بچه آخر بودن انتخاب می کنید.

اگر هر دو فرزند اول هستید: احتمالاً هم نوع خوابتان، همه نوع زندگی تان، با فرزند آخر تا آخر عمر به صورت یک کسی که بزرگتر است و کسی که کوچک تر است باقی می ماند و در نتیجه تمام روابطتان متفاوت خواهد بود.

بنابراین، این که در چگونه خانواده ای بوده اید، روابط چطور بوده، پدر و مادر با شما چگونه برخورد و برداشتی داشته اند، نقش بسیار مهمی در ساختن شما یا اهمیت بسیار زیادی در فرم شخصیت شما دارد.

این چیزی است که باید دانست و برخی از اوقات باید تعدیلش کرد. درست مثل آدمی که چاق است و باید لاغر شود و یا آدم لاغری که باید چاق شود.

هنگامی که من فرزند اول هستم باید بدانم میلی درمن به اداره کردن، به کنترل، به مسئولیت، به نوعی رهبری، به نوعی مواظبت و مراقبت بزرگسالانه از دیگران وجود دارد.

بنابراین با دانستن این که این گرایشها در من وجود دارد، هر جا که می روم ده، بیست، چهل درصد این تمایل را در خودم پایین بیاورم و کمتر کنم.

به خودم هشدار بدهم که عقب بنشین و اختیار و فرصت را به دیگری بده تا این که بخواهم برعکس فکر کنم و بگویم این چون منم و چنین کرده ام، پس باید هم چنان به وضع و حالی که در گذشته بوده ادامه بدهم.

بنابراین بسیار مهم است که شما در این وضعیت کجا قرار گرفته اید.

دکتر هلاکویی